

مرحوم آخوند سپس می نویسند که «اجزاء» در بحث از وجوب مقدمه واجب مطرح نیستند. ایشان می نویسند:

«ثم لا يخفى أنه (ينبغي خروج الأجزاء عن محل النزاع كما صرح به بعض) وذلك لما عرفت من كون الأجزاء بالأسر عين المأمور به ذاتا و إنما كانت المغايرة بينهما اعتبارا فتكون واجبة بعين وجوبه و مبعوثا إليها بنفس الأمر الباعث إليه فلا تكاد تكون واجبة بوجوب آخر لامتناع اجتماع المثليين و لو قيل بكفاية تعدد الجهة و جواز اجتماع الأمر و النهي معه لعدم تعددها هاهنا لأن الواجب بالوجوب الغيرى لو كان إنما هو نفس الأجزاء لا عنوان مقدميتها و التوسل بها إلى المركب المأمور به ضرورة أن الواجب بهذا الوجوب ما كان بالحمل الشائع مقدمة لأنه المتوقع عليه لا عنوانها نعم يكون هذا العنوان علة لترشح الوجوب على المعنون. فانقدح بذلك فساد توهم اتصاف كل جزء من أجزاء الواجب بالوجوب النفسى و الغيرى باعتبارين فباعتبار كونه فى ضمن الكل واجب نفسى و باعتبار كونه مما يتوسل به إلى الكل واجب غيرى اللهم إلا أن يريد أن فيه ملاك الوجوبين و إن كان واجبا بوجوب واحد نفسى لسبقه فتأمل.»^۱

توضیح:

۱. همانطور که گفته شده است، بحث از وجوب اجزاء در این بحث مطرح نمی شود چراکه:
۲. ذات اجزاء همان ذات کل است و تفاوت آنها صرفاً به اعتبار است و لذا وجوب جزء عین وجوب کل است.
۳. پس جزء به سبب وجوبی غیر از وجوبی که کل را واجب کرده است واجب نشده است. چراکه:
۴. محال است دو وجوب (یکی وجوب نفسی و دیگری وجوب مقدمی) با هم جمع شوند.
۵. **إن قلت:** اگر کسی بگوید به جهات متعدده (صلوة و غضب) می تواند یک شیء هم منهی عنه باشد و هم مأمور به و به همین ملاک، می تواند یک شیء را از دو جهت واجب کند (دو جهت نفس کل بودن و مقدمه کل بودن)

۶. **قلت:** در اینجا دو جهت وجود ندارد چراکه آنچه که می خواهد به جهت مقدمه بودن واجب شود، نفس جزء است و نه مقدمه بودن جزء. [به عبارت دیگر: مقدمه بودن حیثیت تعلیلیه و واسطه در ثبوت است برای اینکه جزء واجب شود و حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض نیست.]

پس آنچه واجب می شود همین جزء است که وجوب نفسی هم به آن تعلق گرفته است البته علت اینکه «ذات جزء» واجب شده است، آن است که مقدمه شده است. [به عبارت دیگر: در مثال غضب و صلوة، آنچه واجب و حرام شده است «عنوان» است و نه ذات عمل خارجی - طبق جواز اجتماع امر و نهی - ولی

۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۹۰



در ما نحن فيه، عنوان مقدمه واجب نشده است بلکه آنچه به وجوب غیرى واجب شده «ذات جزء» است.

پس علت وجوب، مقدمیت است ولی واجب نفس جزء است.]

۷. پس نمی تواند یک جزء، به دو وجوب نفسی و غیرى، واجب شود.

۸. اللهم الا أن يقال: مراد آن است که دو ملاک وجوب در جزء هست ولی تنها به سبب نفسی بودن واجب

شده است (چراکه نفسی بودن اول پدید می آید)

۹. فتأمل.

مرحوم آخوند در پاورقی در توضیح این «تأمل» می نویسد:

«وجهه: أنه لا يكون فيه - أيضا - ملاک الوجوب الغیری، حیث إنه لا وجود له غیر وجوده فی ضمن الكلّ

یتوقف علی وجوده، و بدونه لا وجه لكونه مقدّمة کی یجب بوجوبه أصلا، كما لا یخفی.

و بالجملة: لا یکاد یجدی تعدّد الاعتبار الموجب للمغايرة بین الأجزاء و الكلّ فی هذا الباب، و حصول ملاک

الوجوب الغیری المترشّح من وجوب ذی المقدّمة علیها، لو قیل بوجوبها، فافهم.»^۱

توضیح:

۱. اصلاً نمی توان در جزء ملاک وجوب غیرى را تصویر کرد چراکه:

۲. جزء تنها یک وجود دارد و آن هم وجودی است که در ضمن کل دارد و وجود کل وابسته به اوست. و اگر

هم این وجود را نداشته باشد اصلاً مقدمه نخواهد بود تا بخواهد واجب غیرى شود.

۳. پس در جزء یک وجود است که در ضمن کل است و همان هم واجب نفسی می شود و اگر جزء به صورت

دیگری لحاظ شود، دیگر جزء نیست و مقدمه کل نیست و لذا واجب غیرى نخواهد بود.

۴. پس حتی اگر قائل به وجوب غیرى مقدمه شویم، در ما نحن فيه نمی توانیم به سبب تعدد اعتبار و مغایرت

اعتباری، دو ملاک برای وجوب جزء به دست آوریم.

مرحوم آخوند سپس به مقدمه خارجی (شرط) پرداخته و می نویسد:

«هذا كله فی المقدمة الداخلية و أما المقدمة الخارجية فهي ما كان خارجا عن الأمور به و كان له دخل فی

تحققه لا یکاد یتحقق بدونه و قد ذکر لها أقسام و أطیل الكلام فی تحدیدها بالنقض و الإبرام إلا أنه غیر مهم

۱. کفایة الاصول (با حواشی مشکینی)؛ ج ۱؛ ص ۴۵۶



فى المقام.»^١

دس علاج اصول الندايد من جنينى



١. كفاية الأصول (طبع آل البيت) : ص ٩١